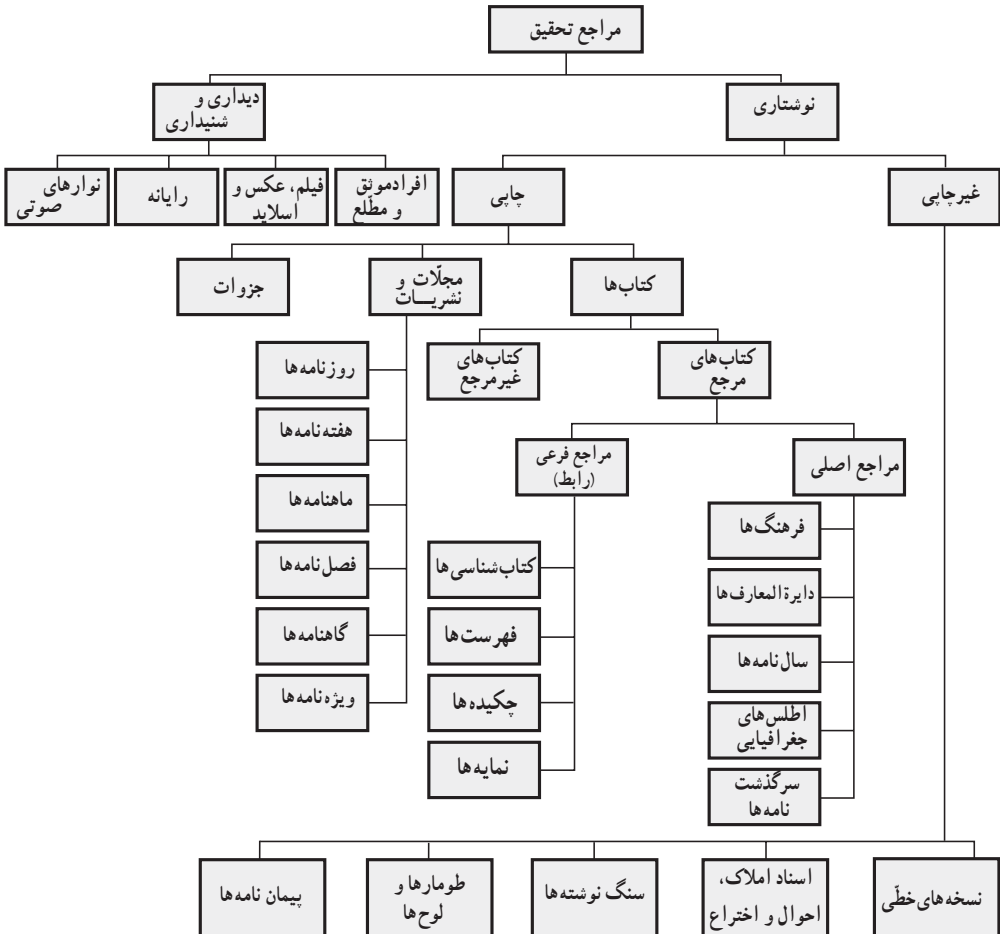




درس نوزدهم

مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آنها مراجعه کنیم. همچنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرةالمعارف‌ها

دایرةالمعارف، عنوان عمومی همه کتاب‌هایی است که حاوی زُبدای از همه رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاءالعلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرةالمعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند.

تألیف دایرةالمعارف به شیوه نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه «دایرةالمعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرةالمعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرةالمعارف فارسی: این دایرةالمعارف به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرةالمعارف فارسی، دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرةالمعارف رجوع می‌کنیم:

طنز (tanz) [عربی، = به استهزا از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت تعبیرات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به تعریض عیوب کسی یا کاری را بازگو میکند، در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از هجوسرائی است، از قدیمترین ایام شعر دری دانسته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و

گره‌ی منسوب به او و رساله‌ی تفریقات وی-بخوبی مشاهده میکنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در دوره‌های بعد نیز داریم، و چرب و پرک علی اکبر دهخدا (نیز - صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی آثار ایرج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در کنار یکدیگر سیر کرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. - هجو.

۱/۲) دانشنامه ایران و اسلام : کار تدوین دانشنامه ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴

زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانشنامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم :

اَبَجَد (ب، ج، د)، ترکیب ۴ صامت نخست از صامتهای بیست و دو گانه سامی - عبری که از باب اختصار بر ترتیب کهن القباوی عبری اطلاق شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل نگار (مصری) و الفباهای هجایی (میخی شرقی)، الفبا بی مرکب از حروف صامت یافت شده، یا ۲۲ حرف از حروف اَبَجَد آشنا شدیم. اینک با توجه به کشفیات اخیر، نباید بنوان گفت که القباوی خط اوگاریتها (آثار رامین شمره در شمال سوریه) نخستین القباوی است که تاکنون شناخته شده است. این کتیبه‌ها، به اواسط هزاره ۲ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط میخی شبیه است. اما القباوی که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویر، بلکه بر اساس صامتها استوار است و همان ۲۲ حرفی است که در ۶ گروه اول از القباوی ابجدی گرد آمده است. همین القبا را از سده ۱۲ ق م در خطهای تازه‌تر فنیقی نیز می‌توان یافت (فوریه، ۱۷۲: رأس شمره، ۲۰۵: القباوی فنیقی). این حروف بیست و دو گانه فنیقی در زبان عبری (و شاید هم در عبری و سریانی) ظاهر برای آسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: اَبَجَد، هُوَز، حُطی، کَلَمَن، مَعْفَص، قَرَسَتْ (در نحوه تلفظ هر یک از گروه‌ها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صامتها، بی‌گمان از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارندهای عبری کهن (مثلاً سفال نوشته‌های سامره در فلسطین، نکه جودا ۱۹۷۵: ۱۱)، بعضی از علائم، احتمالاً بر عدد دلالت داشته است و اگر به حروف، ارزش عددی می‌دادند، ناچار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردند. این الفبا از طریق زبانهای آرامی و عاقبت زبان و خط نبطی به عربی راه یافت (درباره پیدایش و گسترش خط عربی، نکه: آذرنوش، ج۱). اما در دستگاه ابجدی فنیقی، بیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع‌آوری شده‌اند، موجود نیست. از این رو بقیه صامتها را تا ۲۸ در گروههای نَحْض و مَنظَف به آن دستگاه افزودند و آنها را هورادفه خواندند. اقوام غیر عبری که آن خط را به کار بردند و صامتهای خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروه‌ها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بوده، به کار گرفتند یا حداکثر به صامتهای خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عبری داشت، دادند (مثلاً ب = ۲). در یونان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌هایی متعلق به ۱۳۵ ق م بوده است. به همین جهت برخی از محققان روش عبریان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (جودا ۱۹۷۵: همانجا). ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عبری و عربی چنین است: ا = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، ه = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک =

۱۲۰، ل = ۳۰، م = ۴۰، ن = ۵۰، س = ۶۰، ع = ۷۰، ف = ۸۰، ص = ۹۰، ق = ۱۰۰، ر = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰. در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰، از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت ق، ۹۰۰ = ت ت ق، و جز آن. ۱۰۰۰ نیز به وسیله الف و علامت کوچکی بر روی آن نمایش می‌دادند. اما اعراب ۶ حرف خاص خود را که به دستگاه ابجدی افزوده بودند، به عدد تبدیل کردند: ت = ۵۰۰، ح = ۶۰۰، ز = ۷۰۰، ض = ۸۰۰، ظ = ۹۰۰، غ = ۱۰۰۰. در زبان عبری، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقتباس از حروف از خط نبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتیبه‌های کهن، آنچنانکه گاه تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتیبه‌هایی که از زبانهای سامی در دست است، هر گروه برای امر شمارش، روش خاصی خود را داشت (علی، ۲۳۳/۸). در نوشته‌های آرامی - عبری که معمولاً در زمینه تاریخ خط و زبان عبری بررسی می‌شود (آذرنوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخها، هیچ‌گاه از حروف ابجد استفاده نشده است (فوریه، 246, 248, 250, 252). مثلاً رقم ۳۰۴ در یکی از کتیبه‌های نبطی (فوریه، 253: بلاشر، ۹۳)، مثلاً رقم ۳۰۴ در یکی از کتیبه‌های نبطی (فوریه، 252) چنین نمایش داده شده است: III—III—III. پس از آن نیز حدود ۱۵۲ ق/ ۷۶۹ م، ارقام سانسکریت وارد زبان عبری شد (Eli, 192). ذیل حساب القباوی، بنابراین می‌توان گفت شماردهای حرفی هرگز رواج عام نداشته است و از دیرباز به مواردی شبیه به موارد سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عبری تقلید شده است.

۱/۳) دانشنامه جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت) گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایرة المعارف اسلامی گرد آمدند و کار تدوین و تألیف این دانشنامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرة المعارف‌های مهمی چون دایرة المعارف اسلام، دایرة المعارف ایرانیکا و... استفاده شده است. نام نویسندگان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است. دقت علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرة المعارف است. با هم به مدخلی از این دایرة المعارف رجوع می‌کنیم:

بدیهه. گفتن شعر با شعری بدون تفکر و آمادگی قبلی. واژه ارتحال نیز به معنی «به بدیهه شعر با سخن گفتن و بدیهه سرایی» است. بدیهه از ریشه «بداه» (آغاز کردن) است که در آن «اهام» جایگزین «هموه» شده است، و ارتحال به معنی آسان بودن و به سوی پایین جاری بودن است که از اصطلاح «شعر زجل» (سوی فرو افتاده) به «ارتحال اشوه» (فرو رفتن به چاه سا پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتحال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتحال شاعر شعر خود را از نسل آماده نمی‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تفکر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتحال که در فرهنگها آمده فقط واژه انتقال به کار می‌رود. (د.اسلام، ذیل «ارتحال»). مغالبت ارتحال و بدیهه هریت و فکرت (اندیشه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی مرسوم و بسطیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانه طبع و فرجه شاعری و نبوغ در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالنامه مدارس و بزم مجلس ترحیم رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسبی تصنیف می‌کرده با فن مجلس می‌سروده‌اند و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).

به گفته نظامی عروضی (ص ۵۷) بدیهه رکن اعلای هنر شعری است و شعرا به واسطه بدیهه گویی پادشاههای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی درباره بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمترین آنها درباره بدیهه گویی رودکی است که چون اقامت امیرتیمور سامانی در هرات طولانی شد، اطرافیان امیرتیمور که آرزومند بازگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند. و رودکی نیز شعر سومی بجوی مرغان را سرود و امیر چون شنید، چنان حاشی دگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازینرو نظامی گوید آن اقبالی که رودکی در آن

سامان دید از بدیهه سرایی بود (ص ۵۷-۵۶). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیهه سرایی عنصری است که چون سلطان محمود در حالت سستی فرمان داد تا ایاز گیسری خود را ببرد، روز بعد پشیمان و بدحال شد. سرانجام عنصری با سرودن یک رسامی به بدیهه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۷-۵۵). همچنین نظامی چند رباعی از بدیهیات معری، ازرقی و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸-۶۹، ۷۰-۷۱، ۷۲) سپس درباره بدیهه سرایی نمود حکایاتی آورده که به فرمودی آن، در فرضی کوتاه، یعنی میان دو بازگوش ساغر در خدمت ملک حسان، پنج بیت «مقرون به انفاذ عقب و مشحون به مانی سکره سروده است (ص ۸۵، ۸۶).

جامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیهه گویی فردوسی حکایاتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عنصری و فرخس و عسحدی برای تحقیر فردوسی که از شاعران درباری نبوده است، به اتفاق سه مصراع می‌گویند که راجع نداشته باشد. فردوسی به محض شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او متعجب می‌شوند.

درباره دانش بزرگفته‌اند که باستان‌های عید، دیر هنگام، از خواب برخاست و از آنجا که شمری برای تهنیت عید سروده بود، با عجله کاعلی برداشت تا در میان راه نصیده، برآید و چون محراب نوشتن نیافت آنرا به خاطر سیرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیهه سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک اشعری، بهار، لطفعلی صورنگر، محمد حسین شهریار، و امراهیم صهبای نام برد.

منابع: عطارمنیر احمد، بهارستان، چاپ است. بهار ۱۳۶۸ ش، مهدی حمیدی شیرازی، شمر در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۵ ش، احمد بن عمر طوسی، چهار مقاله، چاپ محمد مبین، تهران ۱۳۶۶ ش، *Encyclopaedia Iranica*, s.v. "Badīha" (by F. R. C. Bagley).

/ اسماعیل حاکمی /

۱/۴ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی : مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد . هم اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست اندرکار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند .

با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می کنیم :

ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۴۸ ق / ۹۸۰-۱۰۳۷ م)، بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام.

زندگی و سرگذشت: مادریاره زندگی و سرگذشت ابن سینا آگاهی بس پیشتری داریم نادریاره فیلسوف مسلمان دیگر این تیز به برکت زندگی نامهای است که ابوعبید جوزجانی (د ۴۳۸ ق / ۱۰۴۶ م) بناگرد وقادار وی به نوشته آورده است و بخش نخست آن تقریر ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به «سرگذشت» یا «سیره» مشهور شده است. کهن‌ترین متنی که از ابن سرگذشت در دست است، کتاب *تیمه صیوان الحکمة اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید* بهیچ است که همین مطالب تازه‌ای درباره ابن سینا در بردارد. در کنار این گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی ابن سینا نزد ابن ابی اصیبه در *عیون الانباه* وی و در تاریخ الحکماء اثر ابن قفطی می‌یابیم. گزارشهای هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع مشترک آنها همان روایت جوزجانی به نقل از خود ابن سینا و سپس بقیه گزارش جوزجانی از سرگذشت است. ابن خلکان نیز در *وفیات الاعیان* (۱۵۷/۲ - ۱۶۲) گویا از روایت بهیچ بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار ابن ابی اصیبه و ابن قفطی یافت نمی‌شود. متنی هم از سرگذشت ابن سینا، سالها پیش از سوی احمد فؤاد اهلوانی در حاشیه دست نوشته‌ای از *تفهات الارواح* شهرزوری کشف شده بود که به دست یحیی ابن احمد کاشی در ۷۵۴ ق / ۱۳۵۳ م نوشته شده بوده است. اهلوانی این سرگذشت را نوشته کاشی پنداشته است و آن را به مناسبت هزاره تولد ابن سینا در مجموعه *تذکره ابن سینا* در ۱۹۵۲ م در قاهره، با عنوان «تذکرت فی احوال النسیخ الرئیس ابن سینا» منتشر کرده است. در ۱۹۷۴ م وینپام گلمن^۱ این سرگذشت را بر پایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان «زندگانی ابن سینا» با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت ابن سینا در دست است، هر چند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که مانع اولمان آنها را در نقدی که بر آن کتاب در مجله آلمانی «اسلام» (۱۹۷۵ م، صص 151-148) نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی ابن سینا را بر پایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می‌آوریم. ابن سینا در حدود ۲۷۰ ق / ۹۸۰ م در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ ق / ۹۷۷-۹۹۷ م) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام خرمتین در دستگاه اداری به کار پرداخت، او از قریه‌ای در نزدیکی آنجا، به نام آفتنه زنی (ستاره نام) را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گزید.

ابن سینا در آنجا به جهان چشمه گشود. پنج سال پس از آن برادر کهنرش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فراگرفته و انگیزه شگفتی دیگران شده بود. در این میان پدر وی دعوت یکی از ادعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار می‌رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش ابن سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می‌کرد، اما وی هر چند به سخنان آنان گوش می‌داد و گفته‌هایشان را درباره عقل و نفس می‌فهمید، نمی‌توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفا را مطالعه می‌کرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود مَسَاحی که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابو عبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) ناطلی که مدعی فلسفه ذاتی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن ناطلی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه فخر خوانده و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه شیوه‌های اعتراض، به روش فقهای آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد ناطلی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (ایساگوگه = ایساگوچی) اثر یرفوروس^۵ فیلسوف نوافلاطونی (۳۳۴ - ۳۰۱ یا ۳۰۵ م) پرداخت و در این راه تا بدانجا پیش رفت که نکات تازه‌ای کشف می‌کرد و سبب شگفتی بسیاری استادش می‌شد. چنانکه وی پدر ابن سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. ابن سینا بخشهای ساده منطق را نزد ناطلی فرا گرفت، اما او را درباره دقایق این دانش ناآگاه باقی‌مانده، از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه تشریحهای دیگران بر آنها پرداخت. تا اینکه در این دانش چیره دست شد. وی همزمان کتاب «عناصر با اصول هندسه» اثر اقلیدس^۶ (پولادیس^۷) ریاضیدان مشهور یونانی (سده ۴ و ۳ ق م) را اندکی نزد ناطلی خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف *المجسطی* (مبگسته سوتناکسیس^۸) اثر بطلمیوس^۹ (کلادئوس تولمايوس^{۱۰}) ستاره‌شناس بزرگ یونانی (ثلث دوم سده ۲ ق م) را نزد ناطلی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهای هندسی آن، ناطلی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی پرسد، اما به این کار نپرداخت و ابن سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد، چنانکه بسیاری از مشکلات را ناطلی نمی‌دانست، مگر پس از آنکه ابن سینا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، ناطلی بخارا را به قصد گرگانج و رسیدن به دربار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه، ترک کرد. در این میان ابن سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

مطالعه آزاد

- علاوه بر دایرة المعارف های عام که به آنها اشاره کردیم، برخی دایرة المعارف ها در رشته ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می شوند؛ چون:
- ۱) دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سیّد جوادی، کامران فانی، بهاء الدین خرّمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.
 - ۲) فرهنگ نامه کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.
 - ۳) فرهنگ نامه، نوشته برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.
 - ۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.
 - ۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیّد جعفر سجّادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.
 - ۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاء الدین خرّمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.
 - ۷) واژه نامه ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.
 - ۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرّسول خیّام پور، تبریز، ۱۳۴۰.
 - ۹) دایرة المعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.
 - ۱۰) گیاه شناسی مصوّر، پ، قورنیه، تهیّه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران، ۱۳۴۸.

۲) سرگذشت نامه ها

- در این گونه کتاب ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می شود؛ از جمله سرگذشت نامه ها می توان به کتاب های زیر اشاره کرد:
- ۲/۱) معجم الادبا، نوشته یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲/۲) الأعلام، خيرالدين زركلي، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲/۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرّس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوآر ۱۳۴۷.
- ۲/۵) چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب الألباب عوفی، تذکره الأولیاء عطار، نفعات الأنس جامی و ...).
- ۲/۷) زندگی‌نامه علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.

۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهمّ رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آنها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره‌ی حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آنگاه از آنها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.

مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از:

- ۳/۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» با نظارت کتابخانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله‌شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه‌ی این مقالات است. در تمام کتابخانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.
- ۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.

۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه تنظیم مجموعه یاد شده، موضوعی است.

۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آنچه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آنجا که این منابع، در زمره منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

* علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.
۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتابنامه مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.

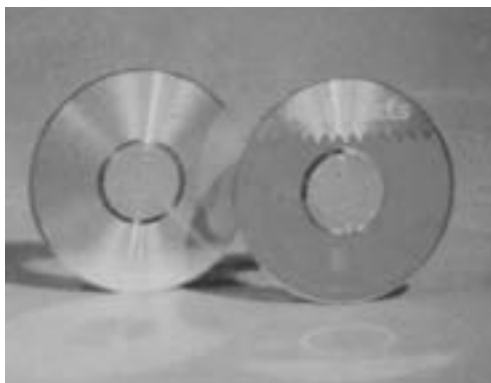
** کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آنها عکس برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتابنامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کمترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آنها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده نوری با ظرفیت گسترده ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه دهخدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه شخصی، با همه مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید. در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند و





هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را دربارهٔ موضوع مورد مطالعهٔ خود، از طریق رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آنها نیز در محلّ خود استفاده کنند.

خودآزمایی

- ۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه نتیجه را گزارش دهید.
- ۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت برداری کنید.
- ۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم کلاسان خود معرفی کنید.
- ۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.
کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل‌سازی، گلاب‌پاش، گل‌شهر، گل‌پوش، گلستان، گل‌دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آنها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

*** مهم‌ترین پیشوندها:**

(۱) با

با + اسم ← صفت: بادب، بااستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت: بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت: نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم
 ب) نا + اسم ← صفت: ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان
 پ) نا + بن فعل ← صفت: ناشناس، نادار، نارس، نایاب، ناتوان

(۴) ن

نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه نسوز) : ن + بن فعل ← صفت :

(۵) هم

هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده. : هم + اسم ← صفت :

* مهم ترین پسوندها

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت :
تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،
فنی

□ «گی» گونه ای از «ی» است در واژه هایی که به «ه / ه» ختم می شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم :
زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درستی

□ «گی» در این مورد نیز گونه ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم :
بقالی، نجاری، خیاطی (این واژه ها هم بر نام

عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان

همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می شوند).

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، زرگر، کوزه گر، آرایشگر، کارگر

(۳) گری

صفت + گری ← اسم :
وحشی گری، موذی گری، یاغی گری، لابلالی گری

(تفاوت این نوع واژه ها با واژه های مثل کوزه گری

این است که کوزه گر به تنهایی کاربرد دارد. اما

یاغی گر و موذی گر به کار نمی روند. به همین

دلیل، در کوزه گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است

و در یاغی گری، «گری».)

(۴) یّت

اسم/صفت + یّت ← اسم :
شخصیّت، جمعیّت، موقعیّت، مالکیّت، انسائیّت،
مسئولیّت، مأموریّت، مرغوبیّت (تکواژ پایه)
این واژه‌ها، عربی است).

(۵) ار

بن ماضی + ار ← اسم :
کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار،
ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند :
گرفتار، برخوردار

(۶) ه / ه

الف) بن ماضی + ه / ه ← صفت مفعولی : افسرده، گرفته، رسیده
ب) بن مضارع + ه / ه ← اسم :
خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه،
گیره، پیرایه، آویزه، نمایه
پ) اسم + ه / ه ← اسم :
زبان، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه،
دسته، تیغه، زمینه
ت) صفت + ه / ه ← اسم :
سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه،
هفته، هزاره

(۷) ش

بن مضارع + ش ← اسم :
روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش،
پوشش

(۸) ان

بن مضارع + ان ← صفت/قید :
گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم :
صبحانه، شاگردانه، شکرانه
ب) اسم + انه ← صفت/قید :
مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
پ) صفت + انه ← صفت/قید :
عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دوگانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) _ نده

بن مضارع + _ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جویا، روا، کوشا، بینا، پذیرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، معدن چی، پست چی، تلفن چی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) _ ستان

اسم + _ ستان ← اسم : سروستان، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، گلزار، نمکزار

(۲۰) یّه

اسم + یّه ← اسم / صفت : مجیدیه، مدحیه، نقلیه، خیریه

(۲۱) _ ک

الف) اسم + _ ک ← اسم : طفلک، اتاقلک، شهرک، عروسک

ب) صفت + _ ک ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

- (۲۲) چه
اسم + چه ← اسم :
قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه
- (۲۳) مند (، او مند)
اسم + مند ← صفت :
ثروتمند، بهره مند، هنرمند، ارجمند/ برومند، تنومند
- (۲۴) ور
اسم + ور ← صفت :
هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور
- (۲۵) ناک
اسم + ناک ← صفت :
نمناک، غمناک، سوزناک، ترسناک، طربناک
- (۲۶) وار
اسم + وار ← صفت / قید :
امیدوار، سوگوار، رودکی وار، علی وار
- (۲۷) واره
اسم + واره ← اسم :
گوشواره (گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره،
نامواره
- (۲۸) گین
اسم + گین ← صفت :
غمگین، اندوهگین، شرمگین
- (۲۹) ین و ینه
اسم / صفت + ین / ینه ← صفت :
آهنین، زرین، زرینه، رنگین، خونین، دروغین،
نوین، چوبین، چوبینه



واژه‌های «انشاء»، «دست‌گیره»، «برفتاد» را چنین می‌خوانیم:
 انشا، دس‌گیره، برفقاد؛ یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه‌ها
 تلفظ نمی‌کنیم:

زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کلمه‌اندک اندک «حذف»
 می‌شوند. به این فرایند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده گاه در واژگان
 خود زبان یا واژگان عاریتی (دخیل)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛

مثل: انشاء (ء)، املاء (ء) و اجراء (ء).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره گفتار وقتی آخرین واج یک
 هجاکشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست‌بند ← دس‌بند و قدشکن ←
 قن‌شکن.

۳) حذف همزه آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره گفتار مثل:

برفتاد ← برفقاد بازآمد ← بازاد

خودآزمایی

(۱) ساختِ واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام‌واره ← نام (اسم) + وارِه (پسونده) ← اسم

افشانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سیزه‌زار، سیمینه.

(۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار

رفته باشد.

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

بادب، بی‌نام، بی‌کار، باهنر

(۳) برای هر یک از ساخت‌های زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین ← صفت: ... و ...

□ اسم + ه / ه ← اسم: ... و ...

□ نا + صفت ← صفت: ... و ...

(۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

(۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرایند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشند.

(۶) در متن زیر که از درس پانزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش کار که سرگرم کارهای مصنوعی

و ساخته‌های پیچیده خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری های نوروز به دامن وی باز می‌گردد و با او این

بازگشت را جشن می‌گیرد».



درس بیست و یکم

نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در اینجا ما تنها از چهار نقش اساسی ترِ زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیثِ نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقشِ زبان ایجادِ ارتباط در میانِ افرادِ یک جامعهٔ زبانی باشد. هدف از هر ارتباطِ زبانی می‌تواند انتقالِ اطلاع به دیگران یا ایجادِ حسّ هم‌زبانی و همدلی در میانِ افرادِ یک جامعهٔ زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستانمان می‌گوییم «راستی، فردا کلاسِ ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباطِ زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چطوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!»، باز با او ارتباطِ زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او همدل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقشِ زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدونِ زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره خودمان و جهان پیرامونمان نمی رساند. همچنین می دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می کارد» و «درخت رشد می کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می کارد» درباره آن تأمل کنیم و آن گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می گذرد، سخن می گوئیم. سخن گفتن درباره خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه ای می نشینیم و آهسته و بی صدا با خود حرف می زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت ها و روش هایی عمل می کنیم که به زبان مربوط نمی شوند بلکه به ادبیات و پیشینه آن ربط پیدا می کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت های صوری زبان (یعنی ساخت های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت های معنایی آن، لایه هایی از ساخت های تازه ای می افزاییم که در محدوده نظام زبان توصیف پذیر نیستند و فقط در محدوده علوم و فنون و نظریه های ادبی قابل توصیف اند. با این کار، زبان را به پدیده دیگری بدل می کنیم که به آن آفریده ادبی می گویند. برای مثال در بیت زیر:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت ها و روش های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه ساخت های آوایی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می توان نام نظم یا سخن منظوم

بر آن نهاد. همین‌طور، در بیت زیر

دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یاد روی تو بر آب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمک همان اصول و قواعد نظم‌آفرینی به آفرینش اثری منظوم در زبان فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوب نظام معنایی زبان قابل توصیف نیستند بلکه برای توصیف آنها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز اینها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینش اثری پرداخته است که می‌توان نام شعر به آن داد.

نکته مهم این است که ما هر چهار نقش زبان را، همراه با خود زبان، در کودکی و به عنوان بخشی از فرایند رشد طبیعی خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آنکه در این کار به درس و کلاس و زحمت آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه زبان و نقش‌های آن به طور طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهای زبانی افراد عادی با زندگی معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام‌یافته درباره زبان رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینه زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب‌های زیر توجه کنید:

موی - کوتاه، پای - تخته، خانه - دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه می‌کنیم.

در مثال‌های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پای تخته، موی کوتاه، خانه دوست.

خودآزمایی

- ۱) برای هریک از نقش‌های زبان مثالی غیر از آنچه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش‌های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) درباره ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- ۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت‌های دیگری مشمول قاعده افزایش می‌شوند؟